

یازده

شهرداری شوراها و مدیریت شهری در ایران

منوچهر مزینی
دکتر در شهرسازی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم

«پژوهشی ساختار مدیریت شهری در ایران» نام کتابی است که از جانب مرکز مطالعات برنامه ریزی شهری وزارت کشور در سال گذشته انتشار یافت. حدود یک سال و اندی پیش از آن کتاب دیگری به نام «مدیریت شهری و روستایی در ایران، مشکلات و امکانات آن» نیز از جانب وزارت مسکن و شهرسازی انتشار یافت که پژوهش هر دو کتاب را این جانب به عهده داشته‌ام. چنان که از نام هر دو کتاب برمی‌آید موضوع آنها با موضوع مقاله حاضر نزدیک است. از این رو در این مقاله کوشیده‌ام، جز اشاراتی که به سبب نزدیکی موضوع آنها با موضوع این مقاله ناگزیر بوده‌ام ذکر کنم از تکرار مطالبی که در آن کتابها آمده است درگذرم و به بحث در باره نکات تازه تری بپردازم.



مهم ایران تشکیل شد. سبب اصلی این پیش‌بینی و تشکیل «انجمن بلدیه» که از برکات انقلاب مشروطه بود نیاز و خواست مردم و یا به اصطلاح امروز شهروندان برای اداره و مدیریت شهرهایشان به دست خویش بود. قانون بلدیه سال ۱۲۸۶، شهرداری‌ها را نهادی مستقل - یعنی بدون دخالت مستقیم دولت - تعریف کرده بود و لازمهٔ چنین استقلالی تشکیل انجمن‌ها یا شورای شهرها بود.

اما «انجمن‌های بلدیه» دیری نپایید؛ زیرا چهار سال پس از تولد دولت وقت اجازهٔ انحلال چنین نهادی را از مجلس شورای ملی آن روز دریافت کرد. یعنی دولت، مرگ این انجمن‌ها را به سال ۱۲۹۰ عملی ساخت. علل این مرگ و عدم موفقیت چه بود؟ نخستین و عمده‌ترین این علل خواست شهروندان ثروتمند و با نفوذ بود که تشکیل چنین انجمن‌هایی را که اعضای آن به رأی عامه انتخاب می‌شد مخالف رأی یا خودرایی و منافع خویش می‌دیدند. اما خواست منتفذین محلی تنها علت شکست این انجمن‌ها نبود. دولت نیز با این انجمن‌ها میانهٔ خوشی نداشت. زیرا می‌دید باتشکیل آنها

دو نهاد، ارکان اصلی ساختار مدیریت شهری را به وجود می‌آورد. نخست، شورای شهر و دوم شهرداری که در رأس هرم اجرایی شهر قرار دارد. آن چه در این مقاله خواهد آمد بحث دربارهٔ این دو نهاد و عملکرد و مشکلات آنها در ایران است. سپس به اصولی اشاره خواهیم کرد که در موفقیت وظیفه‌ای که این دو نهاد به عهده دارند و یا باید داشته باشند مؤثر باشد.

انتخابات شورای اسلامی شهرهای کشورمان را که برای نخستین بار در اسفند ماه ۱۳۷۷ صورت گرفت همه شاهد بوده‌ایم. تشکیل و آغاز به کار شوراهای شهر تقریباً دوماه بعد یعنی در اردیبهشت ۱۳۷۸ تحقق یافت و از این رو یکی از آرزوهای دیرینه ملی عملی شد. البته تشکیل شورای شهر در ایران بی‌سابقه نبود. به یاد می‌آوریم که در قانون بلدیه سال ۱۲۸۶ ه. ش. تشکیل «انجمن بلدیه» که نام آن روز شورای شهر بود و می‌توان آن را نخستین اقدام در مردمی کردن مدیریت شهری در ایران به شمار آورد پیش‌بینی شد. در همان سال نیز این «انجمن» یا شورای شهر در شهرهای

هم‌گام با تشکیل شوراهای شهر، باید شوراهای محله‌ای نیز تشکیل شود تا شهروندان مستقیماً با نمایندگان خود در تماس باشند و در انتخابات شوراهای شهر کسانی به نمایندگی انتخاب شوند که شوراهای محلی آنان را برگزیده باشند

برای خود رقبایی آفریده که ممکن است از قدرت و نفوذ کارگزاران دولتی بکاهد، یا با آن ستیز کند و حتی در مواردی برای موجودیت دولت خطرناک باشد؛ آن هم در کشوری که نژادهای قوم ایرانی از کرد و لر و خوزستانی و بلوچ و آذری، مامن و میهن گرفته‌اند و دسیسه‌های خارجی به‌ویژه انگلستان اندک نیست. نکته سوم، اما نه به اهمیت کمتر، عدم آمادگی عامه شهروندان برای اداره شهرهای خویش بود. به راستی نیز در برخی از انجمن‌ها نمایندگان منتخب مردم این شوراها خود را همه‌کاره و صاحب اختیار و مطلق‌العنان شهرهای خویش می‌پنداشتند، برخی با بسیاری از دستورات دولت مرکزی را نفی می‌کردند و آن را نمی‌پذیرفتند و حتی در مواردی نافرمانی و گردن‌کشی آغاز کرده بودند.

بعد از روی کار آمدن پهلوی اول به سال ۱۳۰۴، اگر چه قضاوت کلی و همه‌جانبه درباره حکومت وی از حوصله این مقاله خارج است، ولی قدر مسلم این است که رضاخان با خودسری که داشت تحمل هیچ انجمن مردمی را نداشت و چنان که در حافظه تاریخ ایران ثبت است، حتی نمایندگان مجلس شورای ملی این روزگار تنها به رأی و نظر و نظارت وی انتخاب یا در واقع انتصاب می‌شدند. از این رو، در این زمان طبعاً فاتحه بی‌الحمد «انجمن بلدیه» یک سره خوانده شد. جالب آن که «قانون بلدیه»، که شهرداری را نهادی مستقل تعریف کرده و تشکیل «انجمن بلدیه» را در خود داشت لغو نشد و همچنان باقی بود. - بر روی کاغذ! ولی دولت یعنی وزارت کشور که زیر فرمان

شهردار منتخب شورای شهر است و در مقابل این شورا مسئول است؛ حتی ممکن است مورد استیضاح اعضای شورای شهر قرار گیرد و در صورتی که برخلاف قوانین و ضوابط عمل کرده باشد مقام خود را از دست دهد؛ اما این بدان معنا نیست که شهردار در پرداختن به هر یک از وظایف روزانه خود از اعضای شورای شهر کسب تکلیف کند و اجازه بگیرد

مستقیم شاه بود قیومت شهرداری‌ها را به عهده گرفت و «انجمن بلدیه» ای در کار نبود. در قانون شهرداری‌ها نیز که به سال ۱۳۰۹ (زمان حکومت پهلوی اول) به تصویب رسید دولت ملزم به رسمیت شناختن (در واقع تأسیس دوباره) انجمن‌های شهر شد؛ اما عملاً این انجمن‌ها هرگز تشکیل نشدند.

حکومت پهلوی دوم را نیز برای مقصود این مقاله می‌توان به دو دوره تقسیم کرد. دوره نخست که از آغاز سلطنت وی به سال ۱۳۲۰ شروع می‌شود و با کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ با دستیاری و توطئه دولت آمریکا پایان می‌یابد، مصادف است با اشغال ایران توسط قوای متفقین در این دوره، کشور با وجود مهمانان ناخوانده دچار هرج و مرج و فترت شد و امور مملکت تقریباً از روزی به روز دیگر اداره می‌شد و شاه و دربار دچار ضعف و سستی بود. اوضاع کشور چندان آشفتنه بود که به مسائل چون تشکیل شورای شهر توجهی اندک می‌شد. با این همه خاصه پس از خروج قوای متفقین از ایران، اگر چه حزب توده جمعی از فعال‌ترین و خوش فکرت‌ترین روشنفکران را به بی‌راهه کشانید، ملت از قدرت نسبی بی‌سابقه‌ای برخوردار شد. نشان این قدرت انتخاب دکتر مصدق به عنوان نماینده اول تهران در دوره چهاردهم مجلس شورای ملی و ملی شدن صنعت نفت و سرانجام نخست‌وزیری وی به سال ۱۳۳۰ می‌باشد. در همین سالها است که قانون جدیدی به نام «قانون تشکیل شهرداری‌ها و انجمن‌های شهر» به تصویب رسید. با لایحه‌ای الحاقی که به سال ۱۳۳۱ به این قانون اضافه شد، گرایش اصلی به جانب اختیارات انجمن‌های شهر و افزایش قدرت مردم بود.

در دوره دوم حکومت شاه، وی عملاً به دخالت مستقیم در اداره حکومت پرداخت و از روش خودسرانه پدر و با ظاهری ملایم‌تر، در پادشاهی الگو برداشت. در این دوره انجمن‌های شهر در برخی از شهرهای ایران آن هم به صورتی نیم بند تشکیل شد، ولی نمایندگان این انجمن‌ها اکثراً از متنفذین و از عوامل گوش به فرمان شاه بودند و مانند نمایندگان مجلس شورای ملی آن روزگار از خود اراده و اختیاری نداشتند.

بدین ترتیب می‌بینیم که تشکیل شوراهای اسلامی شهرها در ساختار مدیریت شهری ایران فصل نوبنی پدید آورد. انتخاباتی که برای عضویت در این شوراها صورت گرفت، تا آن جا که مربوط به رأی مردم می‌شود از سالم‌ترین انتخاباتی است که در ایران سابقه داشته است. پس از این فرصت بی‌سابقه باید بسیار شادمان بود، ولی باید با اندیشه کامل و استوار گام برداشت و از آن به نحو احسن استفاده کرد.

ساختار مدیریت شهری در ایران از بسیاری جنبه‌ها و به طور کلی - اگر از استثنائات درگذریم - شبیه چنین نهادهایی در بیشتر شهرهای جهان است. این شباهت نه تنها شامل شهرهای

کشورهایی است که از نظر حکومت و زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی و دینی به ما نزدیک‌ترند و نیز مانند پاکستان و ترکیه همسایه کشورمانند، بلکه در شهرهای کشورهای مغرب زمین هم وجود دارد. در همه این کشورها دو رکن عمده ساختار مدیریت شهری، شوراهای شهر و شهرداری‌ها هستند. اما بیابید اکنون تفاوتی را که در این دوره بین کشور ما و سایر کشورها وجود دارد برشمیریم و درباره آنها به بحث بپردازیم. زیرا به اعتقاد ما این بررسی‌ها، نه از ره تقلید بلکه از راه پندآموزی از اشتباهات و موفقیت‌های دیگران، ما را در اداره شهرهایمان، هشیارتر می‌کند.

نخستین تفاوت این است که بیشتر یا تمام شهرهای کشورهایی که اشاره کردیم درام مدیریت شهری از ما با سابقه‌ترند، مراحل کودکی و نوجوانی خود را پشت سر گذاشته‌اند و گذشت زمان، به ایشان درس‌های فراوان آموخته است؛ نه آن که وضعیت مدیریت شهری در این کشورها کاملاً بی‌عیب و نقص و به اصطلاح ایده‌آل باشد. آنها نیز مسائل و مشکلات خاص خود را دارند ولی در هرحال در این کار از ما مجرب‌ترند.

دوم آن که در کشور ما بار عظیم مدیریت شهری تا گذشته‌های نزدیک کاملاً به دوش دولت و با دخالت و نظارت دولت بوده است. اگرچه با تشکیل شوراهای اسلامی شهرها و انتخابی شدن اعضای این شوراهای و شهردارها در کشورمان گامی بسیار مهم در مردمی کردن مدیریت شهری برداشته‌ایم، لکن حمل بار مسئولیت مدیریت شهرها توسط دولت عادی شده است که ترک آن به سادگی و آسانی میسر نیست. برای کارگزاران دولتی محلی که عادت داشته‌اند شهرداری را کاملاً تابع خود ببینند ممکن است این تصور وجود داشته باشد که دادن اختیارات کامل به شوراهای شهرها و شهرداری‌ها، بخش عمده‌ای از اختیارات را از ایشان بستاند و شهرداری‌ها را به صورت نهادهایی خودسر درآورد. این نگرانی - آن هم درست به دلیل علت نخست یعنی تجربه اندک - شاید هم پُر بی‌پایه نباشد. باید پذیرفت که اکثر کارگزاران دولت در اداره شهر صاحب اطلاعات و تجاربی هستند که ممکن است اعضای شوراهای شهر و شهرداران منتخب از این تجارب و اطلاعات برخوردار نباشند. می‌توان تصور کرد که اگر این تحویل و تحول به تدریج صورت پذیرد و بسیاری از کارگزاران دولتی که به راستی صاحب صلاحیت و تجربه‌اند به جای فعالیت در بخش دولتی، خدمات خود را در بخش مردمی ادامه دهند این نگرانی برطرف شود یا به میزانی قابل ملاحظه کاهش یابد. قدر مسلم این است که به عهده گرفتن اموری که سالها دولت مسئولیت آن را داشته است توسط بخش مردمی، باید به اصطلاح جا بیفتد. از این رو می‌توان به گام نخست خوش‌بینانه نگرست و لغزش‌ها و ناسامانی‌های موجود را، در عین این که سخت باید بدانها متوجه بود، کوشید در گام‌های بعد اصلاح

گفتگوی مستقیم بین شهروندان و اعضای شورای شهر لازم است زیرا شهروندان می‌آموزند که تقاضای محال و بی‌مورد از اعضای شورای شهر نکنند و اعضای شورای شهر یاد می‌گیرند که متعهد به شهروندان و خواسته‌های موجه ایشانند

کرد و مدیریت شهری را بهبود بخشید. گفته‌اند و شنیده‌ایم که تنها شخص یا نهادی مصون از اشتباه است که دست به کاری نزنند. اشتباه را می‌توان و باید همواره جبران کرد.

سوم آن که شوراهای شهر و شهرداری‌ها، یعنی رکن‌های اصلی مدیریت شهری، در وضعیت کنونی برای تحقق وظایفی که قانون به عهده آنها گذاشته است اختیارات لازم و کافی ندارند. چون قرار است مردم شهرها امور مربوط به شهرهای خویش را خود به عهده گیرند لازم است شوراهای شهر و شهرداری‌ها چتر گسترده‌تری نسبت به وضعیت حاضر داشته باشند. بدین معنی که کلیه اموری که به طور مستقیم مربوط به شهر و شهروندان هر شهر است در زیر این چتر قرار گیرد. در بسیاری از شهرهای کشورها تمام امور آن شهرها از آموزش و پرورش و تأسیس و نگاهداری کتابخانه‌ها و ایجاد تسهیلات و تجهیزات شهر تا امنیت و نظافت و زیبایی شهر به عهده شهرداری‌ها است؛ تنها اموری مستثنی است که با امنیت ملی و مصالح کشوری مربوط می‌شود و شهرداری‌ها و شوراهای شهر نباید خود را «خودمختار» بدارند. و نیز امور شهرها باید با هم‌آهنگی بین آنها براساس برنامه‌های ملی صورت گیرد. گستردن این چتر نیز باید با مطالعه و دقت صورت گیرد و ابتدا آمادگی لازم برای چنین گسترده‌گی فراهم آید.

چهارم اختیارات شهردار و اعضای شوراهای شهر باید کاملاً مشخص و متمایز شود. شوراهای شهر اختیارات اجرایی ندارند و نباید داشته باشند. در مقام تشبیه شورای شهر به مجلس شورا می‌ماند و شهردار به نخست‌وزیر یا رئیس‌جمهور. البته شهردار منتخب شورای شهر است و در مقابل این شورا مسئول است؛ حتی ممکن است مورد استیضاح اعضای شورای شهر قرار گیرد و در

شوراهای شهر و شهرداری‌ها، یعنی رکن‌های اصلی مدیریت شهری، در وضعیت کنونی برای تحقق وظایفی که قانون به عهده آنها گذاشته است اختیارات لازم و کافی ندارند

در حال حاضر اعضای شورای شهر و شهرداران بر اساس اعتماد مردم به ایشان انتخاب می‌شوند. اما اگر ایشان از مدیریت و برنامه‌ریزی شهری بی‌خبر باشند و به اندازه کافی آگاهی و بصیرت نداشته باشند نتیجه چه می‌شود و چه راهی برای اجتناب از این مشکل می‌توان اختیار کرد؟

به علاوه شوراهای محلی عرصه‌ای است که هر شهروند می‌تواند در آن فعالیت کند و به اصطلاح خود را نشان دهد. ممکن است اشتغالات شخصی و گرفتاری‌های روزانه اجازه ندهد شخص هم نماینده انجمن محلی باشد و هم عضو شورای شهر. اما در عرصه محله بهتر می‌توان کاندیداها را شناخت: هم برای انجمن‌های محلی، هم برای عضویت در شورای شهر و هم حتی برای وکالت مجلس.

ششم، تشکیل کمیسیون برنامه‌ریزی شهر است. چنین کمیسیونی که جزو لاینفک شورای شهر است در معدودی از شهرهای ایران تشکیل شده است. می‌دانیم برنامه‌ریزی و مدیریت شهر امری تخصصی است و در دانشگاه‌ها حدود نیم قرن است تدریس می‌شود. همه کس نمی‌تواند خود را شه‌ساز یا دقیق‌تر برنامه‌ریز شهری بخواند و بداند. همانگونه که پزشک، متخصص سلامت مردم است، شه‌ساز نیز در برنامه‌ریزی شهری تحصیل می‌کند و تخصص می‌یابد. معنی این سخن چیست؟ در این مورد نیز همان‌گونه که هیچ کس اختیار سلامت خود را به پزشک نمی‌سپارد و نباید بسپارد، اختیار سلامت و اداره شهر نیز نمی‌تواند و نباید کاملاً به متخصص شه‌ساز سپرده شود. در پزشکی، اختلاف نظر بین طبیبان بسیار اتفاق می‌افتد و «کنسولتاسیون» (consultation = مشورت) و «سکنداپی نین» (second opinion = نظر پزشک دوم) سابقه دارد و کاملاً معمول است. تازه پزشکی به علوم دقیقه نزدیک‌تر است و شه‌سازی به علوم انسانی^(۲). و همه کس می‌داند که علوم انسانی عرصه‌ای بس وسیع‌تر از علوم دقیقه دارد و اظهار نظر قاطع در علوم انسانی بسی مشکل‌تر است تا علوم دقیقه.

در حال حاضر اعضای شورای شهر و شه‌داران بر اساس اعتماد مردم به ایشان انتخاب می‌شوند. اما اگر ایشان از مدیریت و برنامه‌ریزی شهری بی‌خبر باشند و به اندازه کافی آگاهی و بصیرت نداشته باشند نتیجه چه می‌شود و چه راهی برای اجتناب از این مشکل می‌توان اختیار کرد؟

کمیسیون برنامه‌ریزی درست به این منظور تشکیل می‌شود و باید تشکیل شود. در برخی از کشورها و از جمله ایالات متحده آمریکا اعضای این کمیسیون نیز متخصص در برنامه‌ریزی شهری و یا شه‌سازی نیستند. از همین رو این کمیسیون lay planning commission نامیده می‌شود که می‌توان آن را «کمیسیون برنامه‌ریزی عوام» ترجمه کرد و «عوام» در این اصطلاح معنی غیرمتخصص می‌دهد. البته این کمیسیون با متخصصان شه‌سازی در ارتباط است. اما، چنان که می‌دانیم در امریکا، سیستم سرمایه‌داری بی‌امانی حاکم است و بسیار محتمل است که این سیستم از بیم رویارویی با نظر متخصصان آنان را یک مرحله از تصمیمات مهم دور نگاه داشته تا اگر نظری برخلاف منافع ایشان

صورتی که برخلاف قوانین و ضوابط عمل کرده باشد مقام خود را از دست دهد؛ اما این بدان معنا نیست که شه‌دار در پرداختن به هر یک از وظایف روزانه خود از اعضای شورای شهر کسب تکلیف کند و اجازه بگیرد. این رویه شه‌داران ضعیف است^(۱) و امور اجرایی شهر را دچار تأخیر و تعطیل می‌کند. اعضای شورای شهر و شه‌داران باید وظایف و اختیارات قانونی خود را به خوبی بشناسند و در همان عرصه‌ای عمل کنند و گام بردارند که قانون به ایشان اختیار داده است.

پنجم، با آن که انتخابات شوراهای شهر ۱۳۷۷ یکی از سالم‌ترین انتخاباتی بود که در کشور ما صورت گرفت، اما شه‌روندان بیشتر به کاندیداها، به خصوص در شهرهای بزرگ، به صورت جمعی یا جناحی رأی دادند، بدون آن که فرد فرد ایشان را بشناسند. این شیوه انتخابات در کشورهایی که سابقه انتخابات حزبی دیرینه است تا اندازه‌ای توجیه‌پذیر است؛ زیرا شه‌روندان از طریق فعالیت در احزاب می‌توانند در انتخاب کاندیدا مؤثر باشند. اما این شیوه در کشوری مانند کشور ما به ویژه در شهرهای بزرگ، ممکن است مشکلاتی را به وجود آورد؛ بدین معنی که چون شه‌روندان نماینده خویش را شخصاً نمی‌شناسند امکان گفتگو بین اعضای شورای شهر و شه‌روندان به میزانی قابل ملاحظه کاهش می‌یابد. اما این گفتگوی مستقیم بین شه‌روندان و اعضای شورای شهر لازم است زیرا عضو شورای شهر می‌تواند مستقیماً از شه‌روندان - از موکلین خود - الهام بگیرد و در انجام وظایف خویش از خواست مردم با خبر باشد. حسن دیگر این مکالمه این است که هم شه‌روندان و هم نمایندگان ایشان در شورای شهر بیشتر از مسئولیت‌ها و اختیارات خود آگاه می‌شوند. شه‌روندان می‌آموزند که تقاضای محال و بی‌مورد از اعضای شورای شهر نکنند و اعضای شورای شهر یاد می‌گیرند که متعهد به شه‌روندان و خواست‌های موجه ایشانند.

یک راه اجتناب از این مشکل این است که هم‌گام با تشکیل شوراهای شهر، شوراهای محله‌ای نیز تشکیل شود تا شه‌روندان مستقیماً با نمایندگان خود در تماس باشند و در انتخابات شوراهای شهر کسانی به نمایندگی انتخاب شوند که شوراهای محلی آنان را برگزیده باشند.

ابراز شود متکی بر استنباط متخصصانه نباشد، بل متکی بر رأی عوام باشد که ستیز با آن بسی آسان تر است!
اما در کشور ما که سیستم حکومتی متفاوت است به راحتی می توان اعضای این کمیسیون را از متخصصان تحصیل کرده و مجرب در برنامه ریزی و شهرسازی برگزید. اگرچه نظر و رأی این کمیسیون مشورتی است و ضمانت اجرایی ندارد و تصمیم نهایی با اعضای شورای شهر است که برگزیده شهروندانند! اما نظرات این کمیسیون می تواند راهنمای خوبی برای تصمیمات شوراها و شهر و شهرداران باشد.

هفتم، ساختار مدیریت شهری باید مبتنی بر اصولی باشد که در واقع پی و شالوده این ساختار را به وجود می آورند. به اعتقاد ما تا این اصول آماده و مهیا نباشد ساختار مدیریت شهری دچار مسئله و مشکل خواهد بود؛ اما رعایت این اصول در برپا داشتن ساختار (structure) مدیریت شهر چندان آسان نیست و باید به تدریج و با شکیبایی بدان رسید؛ ولی گام های نخستین را از هم اکنون برداشت. این اصول را به ایجاز می توان چنین برشمرد:

- ۱) اصل تربیت شهری و آموزش شهروندی
- ۲) اصل نظریاتی مداوم از شهروندان
- ۳) اصل ضوابط مدون و منتشر شده برای آگاهی و راهنمایی شهروندان

- ۴) اصل رعایت بعد زمان در اقدامات و اجرای امور
- ۵) اصل جلب اعتماد بخش مردمی و بخش خصوصی
- ۶) اصل اختیار و مسئولیت
- ۷) اصل بازبینی و تجدیدنظر در اقدامات انجام شده و پندآموزی از تجربیات گذشته

درباره هریک از این اصول می توان مثال های متعدد به دست داد و مطالب مفصل نوشت که به حکم رعایت کوتاهی سخن از آنها در می گذریم و بحث در باره آنها را به فرصت هایی دیگر می گذاریم. در پایان سخن باید بریک نکته تأکید کنیم که ما در امر مدیریت شهری مردمی گام های نخست را برمی داریم، ولی باید هشیار باشیم و با افزایش تجارب برپه بود ساختار مدیریت شهری که همه از آن منتفع خواهند شد بکوشیم.

یادداشت

- ۱- برای تعریف شهردار ضعیف و شهردار قوی مراجعه کنید به کتاب «بررسی ساختار مدیریت شهری در ایران» صص ۸۷ و ۸۸.
- ۲- با پیشرفت های جدید و بسیار جالب در پزشکی نیز علوم انسانی و بیش از همه روان شناسی و جامعه شناسی و حتی اقتصاد (وضعیت معیشتی بیمار) به عرصه این حرفه راه یافته است که بحث درباره آن از حوصله این مقاله خارج است.

منابع

- ۱- مزینی، منوچهر، «مدیریت شهری و روستایی در ایران، مشکلات و امکانات آن»، وزارت مسکن و شهرسازی، سازمان ملی زمین و مسکن، تهران، ۱۳۷۶.
- ۲- مزینی، منوچهر، «بررسی ساختار مدیریت شهری در ایران»، وزارت کشور، معاونت هماهنگی امور عمرانی، دفتر برنامه ریزی عمرانی، مرکز مطالعات برنامه ریزی شهری، تهران، ۱۳۷۸.

1. So, Frank. **Planning Agency Management in The Practice of Local Government Planning**. International City Managment Association. Chicago, 1988.
2. Mc Lean, Mary. **Local Planning Administration**. The International City Managers' Association. Chicago, 1969.
3. **The Technique of Municipal Administration**. International City Managers' Association. Chicago, 1969.
4. Mozayeni, Manoocher, **Urbanization In Iran**, in: Patterns of Urbanization: Comparative Country Studies (Edited By Sidney Goldstein and David F. Sly).
5. International Union for The Scientific Study of Population. IUSSP, Liege , Belgium, 1976.

ساختار مدیریت شهری باید مبتنی بر اصولی باشد که در واقع پی و شالوده این ساختار را به وجود می آورند. این اصول را به ایجاز می توان چنین برشمرد:

- ۱) اصل تربیت شهری و آموزش شهروندی
- ۲) اصل نظریاتی مداوم از شهروندان
- ۳) اصل ضوابط مدون و منتشر شده برای آگاهی و راهنمایی شهروندان
- ۴) اصل رعایت بعد زمان در اقدامات و اجرای امور
- ۵) اصل جلب اعتماد بخش مردمی و بخش خصوصی
- ۶) اصل اختیار و مسئولیت
- ۷) اصل بازبینی و تجدیدنظر در اقدامات انجام شده و پندآموزی از تجربیات گذشته